عنوان:

موعظه، شفاى درون، هدايت و رحمت بودن قرآن در بیان علّامه طباطبایی (رحمت الله علیه)

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | m-f-76 |
| رده | مهارتی/فرهنگی/قرآن وعترت/اهداف و رویکرد /قرآنی |
| برچسب | آثار طیب و نیکوی قرآن، موعظه، شفاء درون، هدایت، رحمت، علّامه طباطبایی |
| توضیحات |  |

# سوره یونس آیه 57 :

يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ

هان اى مردم! از ناحيه پروردگارتان موعظتى و شفاى قلبى و هدايتى براى عموم بشر و رحمتى براى خصوص مؤمنين بيامد.

# ترجمه تفسير الميزان ج‏10  ص 116   :

# توضيح معناى مفردات آيه شريفه: موعظه، شِفاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ، هدى و رحمت

" يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ..." راغب در كتاب مفرداتش گفته: ماده" وعظ" به معناى بازداشتن و منع كردن كسى است از كارى همراه با ترسانيدن. و نيز گفته است كه خليل گفته: وعظ به معناى تذكر دادن است به انجام عملى خير، به بيانى كه دل شنونده را براى پذيرفتن آن تذكر نرم كند. و كلمه" عظة" و همچنين كلمه" موعظة" هر دو اسم مصدرند [[1]](#footnote-1) و كلمه" صدر: سينه" معنايش معروف است و چون مردم مى‏بينند كه جاى قلب داخل قفسه سينه است و از سوى ديگر معتقدند كه آدمى هر چه مى‏فهمد به وسيله قلبش احساس مى‏كند، و با همين عضو است كه امور را تعقل نموده يكى را محبوب مى‏دارد و يكى ديگر را مبغوض، يكى را دوست مى‏دارد و از ديگر كراهت دارد، به چيزى و يا كسى اشتياق مى‏ورزد و به چيزى اميدوار و آرزومند مى‏شود از اين رو سينه را مركز اسرار قلب و صفات روحى دانسته و آن را خزينه فضائل و رذائل شمرده‏اند.

فضائل را اثر سلامتى قلب و استقامت آن دانسته، و رذائل را بيمارى آن و رذالت را درد و مرض شمرده‏اند، و لذا مى‏گويند: من سينه‏ام را مثلا با گرفتن انتقام از فلانى شفا دادم، پس" شفاء الصدور" و همچنين شفاء آنچه در سينه‏ها است دو تعبير كنايى است، و كنايه است از

اينكه آن حالت بد و خبيث روحى كه داشتم و مرا به سوى شقاوت و بدبختى سوق مى‏داد و عيش خوش مرا مكدر مى‏ساخت، و خير دنيا و آخرت مرا از بين مى‏برد، از بين رفت و زائل گرديد.

و كلمه" هدى" به معناى راهنمايى به سوى مطلوب است، اما نه به هر نحو كه صورت بگيرد، بلكه- بطورى كه راغب گفته-:" راهنمايى به لطف و نرمى است" [[2]](#footnote-2) و ما در تفسير آيه شريفه‏" فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ" [[3]](#footnote-3) در جلد هفتم اين كتاب بحثى در اين باره ايراد كرديم.

# اشاره به معناى" رحمان" و" رحيم" و مراد از اينكه قرآن براى مؤمنين رحمت است.

و كلمه" رحمت" به معناى تاثر قلب است اما نه هر تاثرى بلكه تاثر خاصى كه از مشاهده ضرر و يا نقص در ديگران به آدمى دست مى‏دهد و آدمى را وا مى‏دارد كه در مقام جبران ضرر و اتمام نقص او برآيد، ولى وقتى اين كلمه به خداى تعالى كه اجل از داشتن قلب است نسبت داده شود، ديگر به معناى تاثر قلبى نيست، بلكه به معناى نتيجه آن تاثر است، نتيجه تاثر در ما آدميان اين بود كه در مقام جبران نقص طرف برآئيم، رحمت خداى تعالى نيز به همين معنا است. پس اينكه مى‏گوئيم خدا رحيم است، معنايش اين است كه نقص بنده را جبران نموده حاجتش را برآورده و بيماريش را شفا مى‏دهد، و در يك عبارت جامع: رحمت خدا منطبق است به اعطاى او و افاضه وجود بر خلقش.

البته اين نسبت هم تفاوت مى‏كند، اگر رحمت او را به مطلق خلقش نسبت دهيم منظور از اين رحمت (رحمت رحمانى او) دادن هستى به خلق است، و نيز دادن بقاء و رزقى كه بقاى خلق را امتداد مى‏دهد، و نيز دادن ساير نعمت‏هايى كه به فرموده خودش قابل شمارش نيست:

وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها [[4]](#footnote-4). و اما اگر رحمت خدا را به مؤمنين نسبت دهيم، در اين صورت منظور از آن، (رحمت رحيميه او) رحمتى خواهد بود كه مختص به مؤمنين است، و آن عبارت است از سعادت زندگى انسانى انسان، و آن سعادت مظاهر مختلفى دارد كه خداى تعالى آنها را تنها به مؤمنين مرحمت مى‏كند نظير داشتن معارف حقه الهيه، اخلاق كريمه، اعمال صالحه و حيات طيبه در دنيا و آخرت و جنت و رضوان.

و به همين جهت است كه وقتى قرآن را توصيف مى‏كند به اينكه رحمت براى مؤمنين‏

است، معنايش اين است كه تنها مؤمنين را غرق در انواع خيرات و بركات مى‏كند، خيرات و بركاتى كه خداى تعالى آنها را در قرآن نهفته و قرآن را خزينه آن خيرات كرده تا هر كس كه متحقق به حقايق آن شود، و معانى آن را در خود پياده كند از آن خيرات بهره‏مند شود، چنانچه مى‏فرمايد:" وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَساراً" [[5]](#footnote-5)

# [توصيف قرآن‏ به چهار صفت موعظه، شفاى درون، هدايت و رحمت بودن، در آيه شريفه، بيان جامعى است براى همه آثار طيب و نيكوى قرآن‏ كريم‏]

و ما اگر اين چهار صفتى را كه خداى سبحان در اين آيه براى قرآن برشمرده يعنى: 1- موعظه 2- شفاى آنچه در سينه‏ها است 3- هدايت 4- رحمت، در نظر گرفته، آنها را با يكديگر مقايسه نموده، آن گاه مجموع آنها را با قرآن در نظر بگيريم، خواهيم ديد كه آيه شريفه بيان جامعى است براى همه آثار طيب و نيكوى قرآن كه در نفوس مؤمنين ترسيم مى‏شود. و آن اثر را از همان اولين لحظه‏اى كه به گوش مؤمنين مى‏رسد تا آخرين مرحله‏اى كه در جان آنان استقرار دارد در قلوبشان حك مى‏كند.

آرى، قرآن در اولين برخوردش با مؤمنين آنان را چنين در مى‏يابد كه در درياى غفلت فرو رفته، و موج حيرت از هر سو به آنان احاطه يافته و در نتيجه باطن آنان را به ظلمت‏هاى شك و ريب تاريك ساخته و دلهايشان را به انواع رذائل و صفات و حالات خبيثه بيمار ساخته لذا با مواعظ حسنه اندرزشان مى‏دهد و از خواب غفلت بيدارشان مى‏كند و از هر نيت فاسد و عمل زشت نهيشان نموده، به سوى خير و سعادت وادارشان مى‏سازد.

و در مرحله دوم شروع مى‏كند به پاكسازى باطن آنان از هر صفت خبيث و زشت و بطور دائم آفاتى را از عقل آنان و بيماريهايى را از دل آنان يكى پس از ديگرى زائل مى‏سازد، تا جايى كه بكلى رذائل باطنى انسانهاى مؤمن را زايل سازد.

و در مرحله سوم آنان را به سوى معارف حقه و اخلاق كريمه و اعمال صالحه دلالت و راهنمايى مى‏كند، آنهم دلالتى با لطف و مهربانى، به اين معنا كه در دلالتش رعايت درجات را مى‏كند، و به اصطلاح دست آدمى را گرفته پا به پا مى‏برد و او را منزل به منزل نزديك مى‏كند، تا در آخر به سر منزل مقربين رسانيده به فوز مخصوص به مخلصين رستگار سازد.

و در مرحله چهارم جامه رحمت بر آنان پوشانيده در دار كرامت منزلشان مى‏دهد و بر اريكه سعادت مستقرشان مى‏سازد تا جايى كه به انبياء و صديقين و شهداء و صالحين‏

(وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً) ملحقشان نموده، در زمره بندگان مقرب خود در اعلى عليين جاى مى‏دهد.

پس، قرآن كريم واعظى است شفا دهنده بيماريهاى درونى، و راهنمايى است هادى به سوى صراط مستقيم، و افاضه كننده رحمتى است كه شفا دادن و هدايت و افاضه رحمتش به اذن خداى سبحان است و بس، به اين معنا كه اين خود قرآن است كه چنين آثار و بركاتى دارد، نه اينكه به وسيله چيز ديگرى اين آثار را داشته باشد، چون قرآن سبب متصلى است بين خدا و خلقش، پس خود او است كه براى مؤمنين شفاء و رحمت و هدايت است- دقت بفرمائيد.

و به همين جهت خداى سبحان كلام را در اين آيه با خطاب به عموم مردم آغاز نمود و فرمود:" يا أَيُّهَا النَّاسُ"، روى سخن را به خصوص مشركين و يا خصوص مشركين مكه نكرد، با اينكه آيه شريفه در سياق، گفتگو با آنان بود، و اين خود دليل بر گفته ما است كه گفتيم صفات چهارگانه قرآن (1- موعظه 2- و شفاء ما فى الصدور 3- هدايت 4- و رحمت) مربوط به عموم مردم است، نه يك طائفه خاصى از مردم.

1. - مفردات راغب، ماده" وعظ" [↑](#footnote-ref-1)
2. - مفردات راغب، ماده" هدى". [↑](#footnote-ref-2)
3. -" سوره انعام، آيه 125" [↑](#footnote-ref-3)
4. - و هر قدر نعمت خدا را بشماريد به آخرش نمى‏رسيد." سوره ابراهيم، آيه 34 و سوره نحل، آيه 18". [↑](#footnote-ref-4)
5. - ما از قرآن چيزها نازل مى‏كنيم كه براى مؤمنين شفاء و رحمت است، ولى ظالمان راى جز خسارت نمى‏افزايد." سوره اسراء، آيه 82". [↑](#footnote-ref-5)